**جلسه 29**

**یک‌شنبه - 23/۰8/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

‌بحث راجع به این بود که اگر نافله را نشسته بخوانیم آیا مستحب است دوبرابر ایستاده بخواند مثلا نماز شب نشسته بیست و دو رکعت بشود یا نه؟

مشهور گفتند مستحب است که دوبرابر بشود نافله نشسته نسبت به نافله ایستاده.

برخی مناقشه کردند. از جمله آقای سیستانی.

مستند مشهور برخی از روایات بود.

اولین روایت روایت حریز بود که در سندش مناقشه شد.

روایت دوم روایت حمیری است در قرب الأسناد از عبدالله بن حسن از علی بن جعفر از امام موسی بن جعفر علیه السلام. متن روایت این است: سألته عن رجل صلی نالفة و هو جالس من غیر علة کیف تحسب صلاته؟ قال رکعتین برکعة.

مشکل سند این روایت عبدالله بن حسن که وثاقتش برای ما ثابت نشد.

روایت دیگر روایت صاحب وسائل هست از کتاب علی بن جعفر. در کتاب علی بن جعفر آمده: سألته عن المریض اذا کان لایستطیع القیام کیف یصلی؟ قال یصلی النافلة و هو جالس و یحسب کل رکعتین برکعة.

فرق این روایت با روایت قرب الأسناد این است که در این روایت فرض کرده لایستطیع القیام، در روایت عبدالله بن حسن در قرب الاسناد فرض کرد که من غیر علة.

راجع به سند این روایت صاحب وسائل از کتاب علی بن جعفر مرحوم آقای خوئی فرمودند ما مشکل نداریم. چون صاحب وسائل به این کتب سند دارد تا شیخ طوسی. شیخ طوسی هم سند صحیح دارد به کتاب علی بن جعفر.

و لکن ما عرض کردیم که صاحب وسائل به عناوین کتب سند دارد نه به تفاصیل و نسخ کتب. چه فرق است ما بین صاحب وسائل و ما. صاحب وسائل یک اجازه تیمنیه و تبرکیه گرفته بود از اساتیدش. آن‌ها گفته بودند اجزنا لک ان تروی جمیع هذه الکتب و الروایات المتصل هذا السند الی شیخ الطوسی. اما این‌که کتاب علی بن جعفر نسخه صحیحه‌اش کدام است خود صاحب وسائل زحمت می‌کشید می‌رفت بررسی می‌کرد. همین کتاب نوادر بن عیسی اشعری که چاپ شده و نسخه خطیه‌ای که در نزد صاحب وسائل بوده و در کتابخانه آقای حکیم در نجف هست، افست شده صفحه اولش در همین کتاب چاپ شده، صاحب وسائل اصلا حرف‌هایی که می‌زند کاملا مشخص است که این کتاب اجتهادا صاحب وسائل می‌گوید کتاب نوادر احمد بن محمد بن عیسی است و نسخه صحیح است.

تعبیری که می‌کند این است، می‌گوید وجدت لهذا الکتاب نسختین صحیحتین علیهما آثار الصحة و الاعتماد. ثم انی تتبعت ما فیه من الاحادیث فوجدت اکثرها منقولة فی الکتب الاربعة و امثالها من الکتب المشهورة المتواترة و الباقی قد روی فی الکتب المعتمدة ما یوافق مضمونه فلاوجه للتوقف فیه. و بالجملة القرائن علی الاعتبار فیه کثیرة و لیس فیه ما ینکر. بعد می‌گوید کتبه الحر.

در صفحه آخر کتاب نوادر هم این‌جور می‌گوید: هذا ما وجدناه من کتاب نوادر احمد بن محمد بن عیسی فی نسخه معتبرة قوبل بنسختین صحیحتین علیه خطوط جماعة من الفضلاء.

آخه اگر آدم سند حسی داشته باشد به یک نسخه، و این نسخه را از استادم گرفته و استادم از استادش گرفته دیگه نیاز است به این اعمال اجتهاد و جمع قرائن؟

یا مثلا صاحب وسائل در مورد مصنفات صدوق و اکثر کتب این‌جور می‌گوید. ان مصنفات الصدوق و اکثر الکتب الذی ذکرناه و نقلنا منها معلومة النسبة الی مؤلفیها بالتواتر و الباقی منها علم بالاخبار المحفوفة بالقرائن و وجدت بخطوط الثقات الافاضل و رأینا علی نسخها خطوط علمائا المتاخرین و جمع من المتقدمین بحث لامجال للشک فی صحتها و الثبوت لمؤلفیها.

آخه این تعابیر واضح است که از کسی صادر می‌شود که نمی‌بیند واقع را. داارد در تاریکی تجمیع قرائن می‌کند تا یقین پیدا کند که فلان چیز اینجا است. کسی که چراغ را روشن کرده مشکل ندارد. می‌بیند طرف را می‌گوید زی ش د اینجا است دیگه. کسی که نسخه خطیه از استادگرفته نیاز ندارد که این‌جور حرف بزند.

[سؤال: ... جواب:] و وجدت بخطوط ثقات الافاضل و رأینا علی نسخها خطوط علمائنا المتاخرین. ... آن نسبت کتب، نسبت کتب به مؤلفین علی سبیل التواتر بود. اما نسخش به خطوط افاضل پیدا شده. خطوط علماء متاخرین بر آن بوده به حیثی که مجالی نیست آدم شک کند در صحت این نسخ. و الا اگر به تعبیر آقای خوئی سند حسی داشت صاحب وسائل به علامه مجلسی و صاحب وافی به این نسخ که این تعبیر‌ها صادر نمی‌شد از این این‌ها.

و لذا کتاب علی بن جعفر نزد صاحب وسائل هیچ فرقی با این کتاب علی بن جعفری که در بازار هست و ما می‌خریم ندارد.

اگر کتابی مشهور بود، شهرت کتاب موجب وثوق می‌شود. آن هم با فحص از اختلاف نسخ. نه این‌که فقط نسخه چاپ شده کتاب را بگذاریم جلوی‌مان، بر اساس او فتوی بدهیم. کی می‌گوید این نسخه، نسخه صحیحه است؟ باید تتبع کنیم، نسخ مختلفه را ببینیم وثوق پیدا کنیم. خب کتاب علی بن جعفر کتاب مشهور نبود در نزد متاخرین. یک نسخه کمیابی پیدا شده، علامه مجلسی داشته، صاحب وسائل پیدا کرده، ‌از روی آن این روایات را نوشتند. و لذا اعتماد به نقل صاحب وسائل از کتاب علی بن جعفر مشکل هست کما علیه سید السیستانی و السید الزنجانی.

این هم راجع به این روایت سوم.

روایت چهارم روایت حسن بن زیاد صیقل است. حسن بن زیاد صیقل می‌گوید قال لی ابوعبدالله علیه السلام اذا صلی الرجل جالسا و هو یستطیع القیام فلیضعّف. یعنی دوبرابر بخواند. در خصوص غیر معذور است و هو یستطیع القیام.

خب این هم سندش ضعیف است. بخاطر حسن بن زیاد صیقل.

پس روایات شد چهار روایت که ضعف سند دارد. اگر وثوق پیدا بشود به صدور برخی از این روایات، مشکلی نیست. بعید هم نیست حصول وثوق. و لکن اگر وثوق حاصل نشود نتیجه همین مطلب آقای سیستانی می‌شود که تامل می‌کند در استحباب این‌که عدد نافله نشسته دوبرابر نافله ایستاده باشد.

در مقابل این روایات یک روایتی هست از علی بن ابی حمزة که شبهه این است که معارض این روایات باشد.

یک روایتی هم هست از فضل بن شاذان. شبهه این است که مؤید این روایات باشد. ما هر دوی این روایات را بخوانیم. اما این روایت مؤید را اول بگویم. چون ما سند علل و عیون الاخبار را به کتاب فضل بن شاذان قبول داریم و لذا سند به نظر ما تمام است.

دارد: صلاة القاعد نصف صلاة القائم. نماز شخص نشسته نصف نماز شخص ایستاده است.

خب این دلالت نمی‌کند که برای این‌که از نصف بودن خارج بشود دوبرابر بخوانید. ثواب نشسته نصف ثواب نماز ایستاده است. اما این دلیل می‌شود که نماز شب نشسته بیست و دو رکعت بشود؟

[سؤال: ... جواب:] نه. آن می‌گفت یضعّف. ... دو کدام بود؟ ... روایت قرب الاسناد دیگه. ... سألته عن رجل صلی نافلة و هو جالس من غیر علة کیف تحسب صلاته؟ قال رکعتین برکعة یا در کتاب علی بن جعفر بود که: و یحسب کل رکعتین برکعة. خب یحسب کل رکعتین برکعة یعنی هر دو رکعت را یک رکعت حساب کند. یعنی دو برابر بخواند.

[سؤال: ... جواب:] بله؟ ... کیف یصلی؟ قال یصلی النافلة و هو جالس و یَحسب. ... او که باید بشود و تُحسب کل رکعتین برکعة. و یصلی النافلة و هو جالس و یحسب کل رکعتین برکعة. و یُحسب کل رکعتین برکعة؟ این خلاف ظاهر است. کیفیت صلات را می‌گوید. و یحسب کل رکعتین برکعة. اما راجع به روایت قرب الاسناد آقا اشکال می‌کنند که آنجا ممکن است مجهول باشد. عن رجل صلی نافلة و هو جالس من غیر علة کیف تُحسب صلاته؟ قال رکعتین برکعة. یک رکعتش پیش خدا یک رکعت حساب می‌شود اما من می‌توانم چهار رکعت بخوانم که بشود به جای دو رکعت ایستاده، نماز شب را بیست و دو رکعت بخوانم به جای یازده رکعت ایستاده؟ از روایت قرب الاسناد این استفاده نمی‌شود و این می‌شود یک ضعف دلالی در روایت قرب الاسناد. و این اشکال به روایت قرب الاسناد وارد است.

پس روایت قرب الاسناد با این روایت علل فضل بن شاذان دلالت‌شان مشکل پیدا کرد. و این نتیجه را به نفع آقای سیستانی تمام می‌کند. چون عدد روایاتی که ظهور دارد در این‌که مکلف دو رکعت را نشسته را به جای یک رکعت ایستاده حساب کند که نتیجه‌اش این می‌شود که دو برابر بخواند، منحصر شد فقط به سه تا روایت. روایت عبدالله بن بحر از حریز، روایت علی بن جعفر، روایت حسن بن زیاد صیقل. و ممکن است کسی بگوید من وثوق پیدا نمی‌کنم از صرف سه تا روایت به صدور بعضی از این‌ها. تسامح در ادله سنن را هم قبول ندارم. و لذا نتیجه‌اش می‌شود همین احتیاط آقای سیستانی.

خب این راجع به روایت فضل بن شاذ‌‌‌‌‌‌‌‌‌آن‌که به عنوان مؤید ذکر شد که عرض کردیم درست نیست.

اما روایت معارض...

[سؤال: ... جواب:] نه. به عنوان نماز شب شما بیایید دو تا نماز یک رکعتی وتر بخوانید، این‌که فمن شاء استکثر نیست که. ... نه. آخه دو رکعت نشسته بخوانید بگویید دو تا نماز وتر به جای یک رکعت ایستاده وتر، این دلیل می‌خواهد. شما به عنوان نافله ظهر به جای هشت رکعت شانزده نشسته بخوانید به عنوان نافله ظهر، خب این دلیل می‌خواهد به عنوان استحباب خاص. و الا به عنوان نماز مستحب مطلق که مشکل نیست. مثل این می‌ماند که شما بیایید در نماز بگویید من چون قنوت نمی‌توانم مفصل بگیرم، ‌در هر رکعتی می‌آیم یک نیم‌‌چه قنوتی می‌گیرم، ‌بعد بگویید آقا! قنوت دعا است دیگه، فمن شاء استقل و من شاء استکثر، نه، دعا حسن علی کل حال، مناجات الله در نماز مستحبٌ علی کل حال ولی به عنوان استحباب خاص. خب این تشریع می‌شود. آن هم عرض کردم نماز وتر نشسته را یک رکعتی می‌خواهی بخوانی منتها دو بار می‌خوانی. می‌گویی این مستحب است. خب این تشریع می‌شود. دلیل می‌خواهد.

راجع به این روایتی که شبهه معارض دارد:

روایت علی بن ابی حمزة از ابی بصیر، می‌گوید: ‌قلت له، به امام باقر علیه السلام عرض کردم، عن ابی جعفر علیه السلام قال قلت له: انا نتحدث نقول من صلی و هو جالسٌ من غیر علة کانت صلاته رکعتین برکعة و سجدتین بسجدة فقال لیس هو هکذا هی تامة لکم. هی تامة لکم. فرمود نه، این‌طور نیست که دو رکعت نشسته و لو من غیر علة، و لو در حال اختیار و عدم عذر، ‌این‌طور نیست که دو رکعت نشسته یک رکعت ایستاده باشد، دو سجده نشسته یک سجده نماز ایستاده باشد. هی تامة لکم. برای شما شیعه نماز نشسته‌تان هم تام است. ولایت که باشد نماز نشسته هم تام است.

خب شبهه این است که این معارضه می‌کند با روایات قبلی. آن‌ها می‌گفتند رکعتان برکعة. امام می‌فرماید لیس هو هکذا هی تامة لکم.

و لذا علامه در تذکره گفته که می‌گوییم که خب تفصیل می‌دهیم بین فرض عذر و عدم عذر. در فرض عذر دو رکعت نشسته مثل یک رکعت ایستاده است ولی در فرض عدم عذر دو رکعت نشسته در حکم یک رکعت ایستاده است.

خب شما می‌دانید که این خلاف خود این روایت علی بن ابی حمزة است که می‌گفت من غیر علة. این را جه جور حمل کنیم بر فرض عذر؟ و یا در آن روایت علی بن جعفر می‌گفت و هو لایستطیع القیام، ‌امام فرمود یحسب کل رکعتین برکعة. در فرض عذر فرمود یحسب کل رکعتین برکعة.

مرحوم آقای داماد می‌فرماید من یک توجیه دیگر می‌کنم. این روایت علی بن ابی حمزة اصلا مربوط به این نیست که دو رکعت نشسته یک رکعت ایستاده حساب نمی‌شود بلکه دو رکعت ایستاده حساب می‌شود. نه. این شبهه‌اش این بود که در هر رکعت نماز نشسته دو تا رکوع بهجا بیاورد، چهار تا سجده بجا بیاورد. رکعت یعنی رکوع در مقابل سجده. کانت صلاته رکعتین برکعة یعنی رکوعین بدل رکوع واحد فی الصلاة قائما و سجودین بدل سجود واحد فی الصلاة قائما. یعنی می‌شود شما نماز نشسته که می‌خوانید هر رکعتش دو تا رکوع بکن، چهار تا سجده. امام فرمود لیس هو هکذا هی تامة لکم.

واقعا این احتمال آقای داماد خیلی غیر عرفی است. حالا درست است که بعد از رکعتین سجدتین آورده ولی دلیل نمی‌شود آن رکعتین به معنای رکوعین باشد. این درست نیست. چرا؟ برای این‌که ذیل روایت غیر از این‌که حالا این کسی نگفته که نماز نشسته دو تا رکوع است، چهار تا سجده در هر رکعت، غیر از این، ‌ذیل روایت می‌گوید هی تامة لکم. خب این در مقابل روایات قبلی است که می‌گفت که تُحسب کل رکعتین من الصلاة جالسا برکعة قائما. خب این می‌گوید هی تامة لکم. این‌ها با هم تعارض می‌کنند.

[سؤال: ... جواب:] همین دیگه. سجدتین بسجدة او می‌گفت یعنی مثلا دوبار نماز، یعنی نماز بخوانیم... خب چون دو سجده نشسته مثل یک سجده نماز ایستاده است، نه این‌که در هر رکعتی چهار تا سجده بجا بیاوریم که آقای داماد می‌گوید بعد امام می‌گوید این کار درست نیست. نه. برای این کار نماز را تکرار کنید. امام می‌فرمایند نه، نیازی به این حرف‌ها نیست؛ هی تامة لکم. ... بله دیگه. ... چرا تعبیر عرفی نیست؟ بعد هم که می‌گوید هی تامة لکم یعنی این حرف‌ها درست نیست که می‌گوید تُحسب کل رکعتین جالسا برکعة قائما. هی تامة لکم.

به نظر ما جمع عرفی همانی است شهید در ذکری گفته. گفته آقا! الزامی که نیست بر تکرار و این‌که ما دو برابر کنیم نماز نشسته را، نماز شب را بیست و دو رکعت بکنیم. الزام که نیست. روایت علی بن ابی حمزة جواز را می‌گوید. می‌گوید جایز است یازده رکعت نماز شب نشسته بخوانی. روایات قبلی استحباب تضعیف را می‌گوید؛ استحباب دو برابر کردن را می‌گوید. جمع عرفی این را اقتضاء می‌کند.

البته این جمع عرفی موقعی به آن نیاز می‌شود که ما سند روایت علی بن ابی حمزة را قبول کنیم. که ما متاسفانه با وجود این‌که علی بن ابی حمزة خبیث فاسق منحرف بود، ولی استصحاب وثاقتش را مجبور کنیم جاری کنیم. چون گفتیم قبلا که ثقه بودو لو از باب حسن ظاهر در زمان امام کاظم، بعدش هم تعارض کرده شهادت‌ها. شیخ طوسی در عده می‌گوید عملت الطائفة بما رواه علی بن ابی حمزة، ولی ابن فضال گفته که کذاب متهم یا کذاب ملعون. و لذا نوبت رسید به استصحاب بقاء وثاقت. اگر این استصحاب را خرابش می‌کردند ما خوشحال می‌شدیم.

برخی گفتند استصحاب وثاقت حجت نیست. حالا مثل آقای سیستانی که می‌گویند خبر باید موثوق الصدور باشد، خب معلوم است. ثقه وجدانی هم بدرد نمی‌خورد تا چه برسد به ثقه استصحابی. باید وثوق شخصی به صدور پیدا کرد. خب ما این را قائل نیستیم. ما می‌گوییم العمری ثقة فاسمع له و اطع.

[سؤال: ... جواب:] آقای سیستانی می‌گویند خبر باید مفید وثوق شخصی به صدور باشد.

و لذا ما به ایشان اشکال می‌کردیم: آقا! شما توثیق شیخ طوسی در عدة را نسبت به مشایخ صفوان و بزنطی و ابن ابی عمیر قبول کردید با وجود این نقض‌هایی که می‌شود، چه جوری واقعا وثوق پیدا می‌کنید که ابن ابی عمیر یا بزنطی یا صفوان می‌گویند عن رجل، این رجل ثقه است بعد وثوق پیدا می‌کنید به صدور این حدیث از امام؟. خب لابد می‌فرمایند چه اشکالی دارد. انسان با همین مقدمات وثوق پیدا می‌کند. اصلا علم رجال برای این بررسی می‌شود که ما وثوق به صدور پیدا کنیم. و الا برای ما وثاقت شخص طریقیت دارد برای این‌که وثوق شخصی پیدا کنیم به صدور خبر.

[سؤال: ... جواب:] بینه هم موجب وثوق می‌شود غالبا. بینه بر وثاقت موجب وثوق می‌شود. ... چون خبر ثقه را قبول ندارد. مشکل در بینه نیست. مشکل این است که خبر ثقه اعتماد ندارد به نظر ایشان و نظر برخی مثل صاحب منتقی الاصول یا صاحب درسات فی المکاسب المحرمة. می‌گویند خبر باید مفید به وثوق به صدور باشد. آقای سیستانی می‌گویند وثوق شخصی، برخی از آقایان می‌گویند وثوق نوعی. ... من علم وجدانی پیدا کنم شما ثقه‌ای خبرتان حجت نیست مگر از خبرتان وثوق به صدور پیدا کنم تا چه برسد به این‌که بینه بیاید بگوید شما ثقه‌ای. نظر آقای سیستانی این است. ما می‌گوییم نه، خبر ثقه موضوعیت دارد برای حجیت، استصحاب وثاقت هم کافی است.

[سؤال: ... جواب:] ظاهر عملت الطائفة بما رواه علی بن ابی حمزة وثاقت است. و الا از یک کافر فاجر کذاب، یعنی چون واقفی است امتیاز پیدا کرد. اگر شیعه اثنی عشری بود می‌گفتیم لن نحرز وثاقته فلانعمل بخبره. اما طرف بشود فاسق فاجر واقفی منحرف، دیگه وثاقتش برای ما مطرح نیست، عمل به خبرش می‌کنیم، این دیگه قابل تامل نیست. شیخ طوسی می‌گوید بعد از واقفی شدن هم عمل کردند طائفه به اخبار علی بن ابی حمزة. جزء اخبار طائفه به اخبار واقفه ذکر می‌کند نه به اخبار علی بن ابی حمزة آن موقعی که واقفی نشده بود. خب بگذریم.

از این بحث بگذریم.

راجع به نماز خوابیده دیروز عرض کردیم ما دلیل بر مشروعیت نداریم. دیدیم مرحوم نائینی و برخی از بزرگان هم همین را فرمودند. ولی امام دارند که لایخلو من وجه که بگوییم در حال اختیار می‌شود نماز مستحب را خوابیده خواند.

و در میان قدماء هم محقق فخر المحققین صاحب ایضاح الفوائد این را گفته، شهید ثانی در مسالک گفته. و جالب این است که این دو بزرگوار گفتند نماز خوابیده هر رکعتش یک چهارم یک رکعت نماز ایستاده است. یعنی شما نماز شب خوابیده بخواهی بخوانی باید چهل و چهار رکعت بخوانی.

حالا شهید در مسالک یک چیز جالبی گفته. تعبیرش این است، می‌گوید: اگر شما طرف راست بخوابی یک چهارم، طرف چپ بخوانی یک هشتم.

حالا این‌ها دلیلش چیه؟ خب آیا این‌که نماز نافله را خوابیده بخوانی یک چهارم، خب بالاخره یساعده الاعتبار چون نماز نشسته که بشود یک دوم نماز ایستاده، نماز خوابیده لابد می‌شود یک چهارم دیگه. ولی این‌ها دیگه استحسان و اعتبار است دیگه؛ دلیل قانع کننده‌ای ندارد.

[سؤال: ... جواب:] نخیر. نه. امام فقط فرموده که استحباب نماز مضطجعا و مستلقیا. مستلقی یعنی رویش به طرف آسمان است. مضطجع یعنی نه، به پهلو بخوابد. حالا یک فرض هم این است که مثل ابن ملجم به پشت بخوابد. حکم او چیست؟ امام منظورشان این است که مستحب است نافله در همه این حالات. ولی این‌که آن عددی که شهید ثانی گفت، آنش برای ما جالب بود. می‌گوید که: کما یحتسب الجالس رکعتین برکعة قائما، یحتس المضطجع علی الایمن اربعا برکعة و علی الایسر ثمان و المستلقی ستة‌عشر. مستلقی علی ظهره هر شانزده رکعتش در حکم یک رکعت ایستاده است. این‌ها نمی‌دانم دلیلش چیه؟ اصلش فی الجملة خب یساعده الاعتبار.

[سؤال: ... جواب:] اصل استحبابش عرض کردیم دلیل ندارد نماز نافله خوابیده اختیارا.

اما در حال مشی یک روایتی پیدا کردیم که محقق در معتبر نقل می‌کند از کتاب بزنطی. چون ما دیروز اشکال کردیم که انسان عمدا بخواهد در منزل قدم بزند برای این‌که نماز شب را حال ندارد که رکوع و سجود بکند، مضطر نیست، نه، می‌گوید که هم می‌خواهم قدم بزنم هم نماز شب بخوانم، هدفش صرفا این است که در حال قدم زدن نماز شب بخواند، ما اشکال کردیم، الرجل یصلی علی دابته النافلة، یصلی فی المحمل النافلة شاملش نمی‌شود. ولی یک روایتی داریم محقق در معتبر نقل می‌کند از بزنطی از حماد بن عثمان از حسین بن مختار، عن ابی عبدالله علیه السلام: سألته عن الرجل یصلی و هو یمشی تطوعا قال نعم. این اطلاق دارد. و هو یمشی. و لو هدفش از مشی همین باشد که می‌خواهند نمازش را ماشیا بخواند و در مشی هم ایماء می‌کند به رکوع و سجود و استقبال قبله هم شرط نیست.

ولی مشهور ممکن است در سند این روایت مناقشه کنند. چون محقق در معتبر سندی به کتاب بزنطی ذکر نمی‌کند.مثل مسطرفات سرائر می‌شود. و شاید از او هم بدتر. چون محقق حلی متاخر است زمانا. هر چه فاصله بیشتر بشود اصالة الحس جریانش مشکل‌تر می‌شود. و لذا مثل آقای خوئی اشکال می‌کنند.

اما به نظرمان اصالة الحس جاری می‌شود چه در حق ابن ادریس، ‌چه در حق محقق. مخصوصا محقق قبل از حمله مغول بوده به عراق و ایران. یعنی کتاب‌ها هنوز محفوظ بوده، در حمله مغول کتاب‌های بسیاری سوخت و از بین رفت. و الا خیلی از کتاب‌ها تا زمان محقق بود. و لذا هیچ فرقی بین زمان محقق و زمان ابن ادریس نیست. ما به این روایت اعتماد می‌کنیم و لذا قبول می‌کنیم که انسان و لو به هدف نماز پیاده خواندن اگر پیاده‌روی بکند اشکال ندارد.

[سؤال: ... جواب:] الرجل یصلی و هو یمشی تطوعا. ندارد الرجل کان یمشی فاراد ان یصلی تطوعا. اگر می‌گفت الرجل یمشی فاراد ان یصلی تطوعا، این معنایش این است که کار داشت راه می‌رفت، بعد هوس کرد نماز بخواند. اما دارد: الرجل یصلی و هو یمشی. ... نه. به این تعبیر ما پیدا نکردیم. در برخی از روایات بود ولی آن‌ها دلالتش تمام نبود. صحیحه یعقوب بن شعیب بود: عن الصلاة فی السفر و أنا أمشی. آن ظاهرش این است که مشی در حال سیر است. و در روایت دیگر هم همین‌ یعقوب بن شعیب نقل می‌کند. عبارتش این است: الرجل یصلی علی راحلته. یعنی نقل به معنا شده. در یک جا این یعقوب بن شعیب صحیحه‌اش هست که: الرجل یصلی علی راحلته؟ قال یومی ایمائا. یجعل السجود اخفض من الرکوع. در نقل دیگر دارد: عن الصلاة فی السفر و انا امشی قال أوم ایمائا و اجعل السجود اخفض من الرکوع. ظاهرا یک حدیث است با دو نقل. و ظاهر امشی، الصلاة فی السفر و انا امشی هم این است که در حال سفر مشی می‌کند. یعنی مشیش بخاطر سفر است نه بخاطر نماز نافله خواندن. و لذا به آن روایات نمی‌شد اعتماد بکنیم. علاوه بر این‌که عرض کردم نقل به معنا است. در یک نقل است. در یک نقل دارد الرجل یصلی علی راحلته.

خب بگذریم.

**اوقات فرائض**

کلام واقع می‌شود در اوقات نماز یومیه.

**نماز ظهر و عصر**

صاحب عروه می‌گوید که وقت الظهرین ما بین الزوال و المغرب.

نماز ظهر و عصر وقتش یک مبدئی دارد و یک منتهایی. مبدئش مشکل فقهی زیادی ندارد. مبدئش زمان شمس است. منتهایش مشکل دارد که آیا غروب آفتاب است یا زوال حمرة مشرقیة است؟ اما مبدئش از نظر فقهی واضح است که زوال شمس است. اقم الصلاة لدلوک الشمس که لغت و روایات معنا کردند‌ای زوال الشمس. صحیحه زراره هم می‌گوید اذا زالت الشمس دخل الوقتان الظهر و العصر. زوال شمس یعنی منتصف روز. ظاهرا شما اگر دقیقه طلوع آفتاب را با دقیقه غروب آفتاب حساب کنید، نصفش می‌شود زمان زوال شمس.

حالا آنی که شرعا ما می‌توانیم بگوییم، تضمین بدهیم این است که زوال شمس این است که بعد از این‌که سایه هر چیزی، مثلا شاخص، یک میله‌ای می‌گذارید روی زمین، سایه‌اش هنگام ظهر به حداقل رسید، بعد که شروع می‌کند این سایه بالا بیاید که از او تعبیر می‌کنند به فئ، چون خورشید می‌آید طرف مغرب و سایه این شاخص طرف مشرق می‌شود، به او می‌گویند فئ، یعنی بازگشت سایه، یعنی بازگشت سایه، انعکاس سایه این شاخص بعدازظهر می‌شود حالت فئ که پیدا می‌کند، از وقتی که این سایه رسید به آخرین حد کم شدن، بعد شروع کرد به زیاد شدن، از زمان شروع به زیاد شدن می‌شود زوال.

خب هیچ وقت در مناطق ما سایه از بین نمی‌رود موقع ظهر. خب به حداقل کم شدن که رسید، بعد شروع می‌کند زیاد می‌شود و می‌شود زوال شمس. شاخص شما بگذارید! شاخص حتی یک میخ شما بگذارید! یک چوب بگذارید! این مشخص می‌کند این مطلب را.

برخی از مناطق هست که کمتر از بیست و سه و هفده درجه به خط استواء فاصله دارند مثل مکه. دو روز در سال این‌ها زمان ظهر سایه‌شان کاملا منعدم می‌شود و بعد شروع می‌کند به سایه انداختن. روز هفتم خرداد و بیست و چهارم تیر ساعت دوازده و سی و پنج دقیقه حدودا. حدودا. زمان اذان ظهر مکه. زمان اذان ظهر مکه در این دو روز آفتاب موقع ظهر مستقیم می‌تابد روی زمین و سایه اشیاء کلا از بین می‌رود. آنجا بله. در این دو روز از وقتی که دومرتبه سایه پیدا کرد می‌شود زوال شمس. و در این دو روز هم می‌شود ما قبله‌مان را کاملا دقیق بشناسیم. آن ساعت اذان ظهر مکه در روز هفتم خرداد و بیست و چهارم تیر شما بایستادید روبروی خورشید، دقیق روبروی کعبه خواهید بود.

خب این راجع به زوال.

یک سری روایات هست که وقت ظهر را بعد از یک قدم از زوال یا بعد از یک ذراع از زوال، یعنی سایه به اندازه یک قدم زیاد بشود یا به اندازه دو قدم یک ذراع است، یک ذراع دو قدم است، زیاد بشود بیان کرده.

که آن روایات را فردا بررسی می‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.